

معرفی کتاب

روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی

کتاب روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، محصول تلاش علمی گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است که با الهام از رسالت این پژوهشگاه، مبنی بر استخراج مبانی و دیدگاه‌های اسلامی در حوزه‌ی علوم انسانی و با هدف تدوین منابع و متون درسی دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی با رعایت سرفصل‌های مصوّب، تألیف و منتشر شده است. گسترش روزافزون مباحث روان‌شناسی اجتماعی که وارد بسیاری از زوایای زندگی شده است و جایگاه آن که مرزهای نزدیکی با مردم‌شناسی از یک سو، و با جامعه‌شناسی و به دنبال آن با نهادهای دین، سیاست، تعلیم و تربیت، تبلیغات و ... از دیگر سو دارد، ما را نیازمند تألیف‌های روزآمد و جدیدتری کرده است. افزون بر این‌ها، روان‌شناسی اجتماعی به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی، قویاً دارای جنبه‌های فرهنگی است و از این رو، استفاده از معارف غنی اسلامی - که به صورت گزاره‌های توصیفی یا توصیه‌ای، واقعیات روان‌شناختی انسانی را متذکر می‌شوند و بر مبانی و پیش‌فرض‌های الهی استوارند - در مسیر بومی‌سازی علوم انسانی، امری اجتناب‌ناپذیر است. مفهوم‌سازی الگوهای نظری برگرفته از منابع دینی نیز که در قالب گزاره‌های روشن و انگاره‌های بومی بیان می‌شوند - و در حقیقت حلقه‌ی واسطی میان ترجمه‌ی صرف متون علوم انسانی غربی و تأسیس علوم انسانی بومی شده است - گام مؤثری در راه نیل به مکتب روان‌شناسی مبتنی بر مفروضات اسلامی است.

روان‌شناسی اجتماعی، مطابق تعریف، دانشی است که به مطالعه‌ی علمی تأثیر متقابل افراد بر یکدیگر می‌پردازد و در پی یافتن علل و چگونگی پدیدایی رفتار، احساسات و افکار افراد در موقعیت‌های اجتماعی است. برخی از سؤالاتی که این علم

به آنها پاسخ می‌دهد عبارت‌اند از: چرا افراد در موقعیت‌های اجتماعی مختلف، رفتارهای خاصی از خود نشان می‌دهند؟ چرا رفتارهای دیگران را به شیوه‌ی خاصی تعبیر و تفسیر می‌کنیم؟ نگرش‌ها و عقاید چگونه شکل می‌گیرند و چگونه بر اعمال و رفتار ما اثر می‌گذارند؟ عشق و دوستی چگونه به وجود می‌آیند و چه چیزهایی باعث از بین رفتن یا تضعیف آن‌ها می‌شوند؟ در چه شرایطی بیش‌تر به یکدیگر کمک می‌کنیم؟ و ...

ساختار اصلی این کتاب، برگرفته از کتاب روان‌شناسی اجتماعی، تألیف رابرت بارون^۱ و دان بایرن^۲ از استادان برجسته‌ی روان‌شناسی اجتماعی در دانشگاه‌های آمریکاست. این مؤلفان بر رویکرد انسجام‌بخشی و یکپارچه‌سازی مباحث روان‌شناسی اجتماعی عنایت خاصی دارند و کتابشان از نظر جامعیت و ساختار فصول نیز برتر از بسیاری از کتب موجود در این زمینه است. در عین حال در تألیف این کتاب از منابع معتبر دیگر در روان‌شناسی اجتماعی (مانند سیرز، اسمیت، ارونسون، فورسیس و...) و نیز کتب فارسی موجود در این زمینه بهره‌ی کافی برده شده است.

در مباحث اسلامی، ابتدا گزاره‌های متناسب و احیاناً متناظر با هر فصل، از متون و منابع معتبر (آیات قرآن و احادیث و بعضاً کتب اندیشمندان مسلمان) استخراج شده و پس از تحلیل و تدوین، در جایگاه مناسب تلفیق گردیده‌اند. در برخی فصول، موضوعات جدید متناسب، یا نقد دیدگاه‌های روان‌شناسان غرب (به صورت غیر مستقیم) نیز اضافه شده‌اند. بعضی از مباحث که بیشتر رویکرد ارزشی دارند، ولی کاملاً با موضوع مرتبط‌اند، به صورت بحث ویژه ارائه شده‌اند. در تدوین کلی، سعی بر این بوده که با تلفیق و تقریب هر چه بیشتر، ساختار کتاب یکدست و برای مخاطبان ایرانی، رنگ و بوی فرهنگ بومی و اسلامی داشته باشد.

این کتاب، یازده فصل دارد که در پنج فصل آغازین بیشتر به موضوعات نظری در روان‌شناسی اجتماعی پرداخته شده و در شش فصل دیگر، موضوعات کاربردی‌تر مد نظر قرار گرفته‌اند. عناوین و محتوای فصول عبارت‌اند از:

فصل اول، کلیات: تعریف روان‌شناسی اجتماعی، ارتباط روان‌شناسی اجتماعی با

رشته‌های علمی نزدیک، تاریخچه و روش‌های تحقیق در روان‌شناسی اجتماعی.

- فصل دوم، ادراک اجتماعی:** ارتباط غیر کلامی، اسناد (نظریه‌ها و منابع اساسی خطا در اسناد) و برداشت.
- فصل سوم، شناخت اجتماعی:** طرح‌های ذهنی، میانبرهای ذهنی، منابع خطا در شناخت اجتماعی و خودشناسی.
- فصل چهارم، نگرش:** تعریف، عوامل مؤثر در تکوین نگرش، نگرش و رفتار، تغییر نگرش و سنجش آن.
- فصل پنجم، پیش‌داوری:** مفهوم پیش‌داوری و انواع آن، ریشه‌ها و خاستگاه پیش‌داوری و راه‌های مقابله با آن.
- فصل ششم، جاذبه‌ی میان فردی:** عوامل و زمینه‌های جاذبه‌ی میان فردی، دوستی‌های نزدیک و تنهایی.
- فصل هفتم، پرخاشگری:** تعریف و انواع پرخاشگری، دیدگاه‌های نظری، برانگیزاننده‌های پرخاشگری و شیوه‌های پیش‌گیری و مهار آن.
- فصل هشتم، رفتار حمایتی:** تعریف، مراحل بروز رفتار حمایتی، تبیین‌های نظری و ویژگی‌های شخصیتی کمک‌کنندگان.
- فصل نهم، نفوذ اجتماعی:** هم‌نوایی (عوامل، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت، تأثیر اقلیت)، متابعت و اطاعت از مراجع قدرت.
- فصل دهم، پویایی‌های گروه:** ماهیت و کارکرد گروه‌ها، انجام وظیفه و انصاف در گروه‌ها، تصمیم‌گیری در گروه‌ها، گروه فکری و رهبری.
- فصل یازدهم، زمینه‌های جدید تحقیق در روان‌شناسی اجتماعی:** کاربرد روان‌شناسی اجتماعی در ابعاد بین فردی در نظام قضایی (شامل بازجویی، افکار عمومی، پیش‌داوری‌ها، گواهی شاهدان و عوامل مؤثر بر رأی نهایی)، روان‌شناسی اجتماعی و کار (نگرش‌های مرتبط با کار، مصاحبه‌ی شغلی، سیاست‌های سازمانی، تعارض در مجموعه‌ی کاری و آثار کار کردن در فرهنگی دیگر).
- عناوین عمده‌ترین مباحث اسلامی که در ضمن فصول به ترتیب آمده، عبارت‌اند از: روان‌شناسی اجتماعی قبل از علمی شدن مشتمل بر آرای فارابی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون، و نیز اشاراتی به مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی در ادبیات فارسی، مانند آثار سعدی و مولوی؛ ارتباط غیر کلامی در منابع اسلامی، نقش

ایمان در اسناد، اسناد موفقیت به خداوند و تجلی ایمان در علایم غیر کلامی؛ حرمت خود (عزت نفس) و جهاد با نفس یا کرامت نفس؛ ایمان یک نگرش اصلی، راهبردهای شکل‌گیری و تغییر نگرش در فرهنگ اسلامی و رابطه‌ی نگرش ایمانی با رفتار؛ رویکرد تعالیم اسلامی به پیش‌داوری جنسی، موانع شناختی در روابط بین‌فردی و گروهی، تعدیل شناخت‌ها در روابط اجتماعی از نظر تعالیم اسلام، شیوه‌های عملی و شناختی اسلام در مقابله با پیش‌داوری؛ عوامل و زمینه‌های جاذبه‌ی میان‌فردی در منابع اسلامی، دوستی و دلبستگی در خانواده در منابع اسلامی (در میان همسران و در ارتباط پدر و مادر با فرزندان) و عزلت یا مردم‌آمیزی در آموزه‌های دینی؛ بررسی رابطه‌ی مجازات و پرخاشگری و اهمیت مؤلفه‌ی قصد، بررسی مسئله‌ی پرخاشگری از دیدگاه اسلامی (شیوه‌های شناختی و عاطفی)؛ رفتار حمایتی و انواع آن از دیدگاه اسلام؛ مطلوبیت یا عدم مطلوبیت هم‌نوابی از دیدگاه اسلام؛ رویکرد اسلام به فعالیت گروهی و عدالت و انصاف در گروه‌ها، مباحث رهبری از دیدگاه اسلام؛ بهبودبخشی گواهی و اتقان قضاوت در آموزه‌های اسلامی؛ مصاحبه‌های شفلی و شرایط‌گزینش از دیدگاه اسلام.

این کتاب، با همکاری و مساعدت حجة الاسلام والمسلمین سید محمد غروی (مشاور اسلامی)؛ دکتر محمدکریم خداپناهی (مجری و مشاور علمی)؛ دکتر علی محمد برادران رفیعی (ناظر طرح)؛ و توسط محققان گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آقایان حجج اسلام مسعود آذربایجانی، محمدرضا سالاری‌فر، اکبر عباسی، محمد کاویانی و سیدمهدی موسوی اصل نگاشته شده است و به عنوان یک متن درسی ۴ واحدی برای رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی قابل استفاده است.

لازم به ذکر است این کتاب در جشنواره‌های علمی مختلفی همچون: «کنگره دین‌پژوهان کشور» (۱۳۸۲)، «کتاب سال دانشجویی» (۱۳۸۳) و «کتاب سال حوزه علمی» (۱۳۸۳) حائز رتبه گردیده است.

روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی

محمد کاویانی^۱

این کتاب در سال ۱۳۸۲ منتشر و با استقبال خوبی مواجه شد؛ لذا احساس می‌شد که برای چاپ دوم نیازمند نقد و اصلاح است. بر این اساس در خرداد ماه ۱۳۸۳، یک نسخه از کتاب، همراه با نامه‌ی درخواست نقد، برای بیست و سه تن از استادان حوزه و دانشگاه^۲ که اکثراً به تدریس این واحد درسی اشتغال دارند، ارسال شد. از بین آن استادان، دوازده تن^۳ پاسخ خود را به صورت مکتوب ارسال نمودند و از بین این تعداد، پنج تن،^۴ در تاریخ بیستم اسفند ۱۳۸۳ در نشست علمی نقد کتاب در دانشگاه تربیت مدرس تهران، شرکت کردند.^۵ برگزارکنندگان این نشست علمی عبارت بودند از: گروه

۱. عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲. نام این استادان و دانشگاه آنان عبارت است از: علی محمد کاردان، محمود ابروانی، محمدجواد ناطق‌پور،... رحیمی‌نژاد (تهران)، یوسف کریمی (علامه)، حسین شکرکن (شهید چمران)؛ ابوالقاسم نوری، حمیدرضا عریضی، و محمدباقر کجیاف (اصفهان)؛... برادران رفیعی، سیدکاظم طباطبایی، محمدجواد اصغری (فردوسی)، ازه‌ای (تربیت مدرس تهران)، حسن بلند (دانشگاه آزاد قم)، حمید لطفی (دانشگاه آزاد تنکابن)، ناصر بی‌ریا، عباسعلی شاملی، محمد جواد زارعان (مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی قم)، سیدکاظم طباطبایی، عبدالهادی مسعودی و عباس پسندیده (دارالحدیث قم)، محمدرضا سالاری‌فر، اسماعیل اسفندیاری (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم).
۳. استادان محترم، کاردان، ابروانی، ناطق‌پور، کریمی، نوری، کجیاف، بلند، بی‌ریا، سالاری‌فر، اسفندیاری، طباطبایی (سیدکاظم)، و برادران رفیعی.
۴. استادان محترم، کاردان، کریمی، بی‌ریا، بلند، کجیاف.
۵. علاوه بر استادان مذکور، بزرگواران دیگری مثل دکتر محمدکریم خدایپناهی، دکتر علی‌فتحی آشتیانی، دکتر حسین لطف‌آبادی، جناب حجة الاسلام والمسلمین سیدمحمد غروی و تعدادی از اعضای انجمن روان‌شناسان حوزه نیز در این جلسه حضور داشتند و سخنان آنان گرمای علمی جلسه را دوچندان می‌کرد.

روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، با همکاری جهاد دانشگاهی و گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، و انجمن روان‌شناسان حوزه.

نقدهای ناقدین محترم، در پنج گروه زیر دسته‌بندی شده است:

(۱) اشکالات روش‌شناختی؛ (۲) نقدهای ناظر به ساختار و جامعیت کتاب؛ (۳) اشکالات محتوایی؛ (۴) اشکالات مربوط به منابع و ارجاعات؛ (۵) اشکالات مربوط به اصطلاحات، معادل‌ها و تایپ و ویرایش. در ادامه، به ترتیب در هر یک از موضوعات فوق، ابتدا به سخنان ناقدان و سپس به پاسخ‌ها و توضیحات مؤلفین در همان حیطه توجه می‌کنیم.

در هر دسته از نقدها، ابتدا به محتوای نقد و سپس به توضیحات مؤلفین، توجه می‌کنیم.

۱. اشکالات روش‌شناختی:

۱-۱. روش این کتاب در استفاده از مباحث روان‌شناسی و دینی، به صورت ترکیب مزجی و در کنار هم چیدن ساده است که نوعی شبیه‌سازی صرف است. از آن‌جا که مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و متدولوژی ما با آنان متفاوت است، باید ابتدا مبانی خودمان را در این باره مستحکم و سپس دیدگاه‌های مستقلی را بر آن اساس بنا کنیم (بلند).

۱-۲. مباحث علمی و اسلامی، از جهت تحقیق و پژوهش، نوع نگارش، کلی‌نگری یا جزئی‌نگری، نظری یا عملی بودن، مبتنی بر آزمون بودن یا نبودن و... متفاوت‌اند (طباطبایی).

۱-۳. جنس و نوع مباحث اسلامی، عمدتاً ارزشی و اخلاقی است و مباحث غیراسلامی، توصیفی و عینی است؛ بنابراین، شاهد مثال‌ها در مباحث اسلامی، نوعی تقلیل‌گرایی و پیروی و تأیید مطالب غربی است (ناطق‌پور).

۱-۴. مبانی و پیش‌فرض‌های مباحث علمی، مسلک پوزیتیویسم است، اما مباحث اسلامی مربوط به قبل از علمی شدن است و دارای جایگاه ارزشی است و کنار هم گذاشتن آنها موجب التقاط است (کاردان).

۱-۵. نکات اسلامی، عمدتاً اخلاقی و، به اصطلاح، حکمت عملی است و ذکر آنها

در میان مباحث علمی که از طریق مشاهده و آزمایش به دست آمده، نه بر اطلاعات علمی خواننده می‌افزاید و نه تأیید پیش‌فرض تحصیلی است (کاردان).
 ۱-۶. در مورد کیفیت بهره‌گیری از روایات، هنوز راه‌حل قابل قبولی پیدا نکرده‌ایم و گاهی مباحث اخلاقی و روان‌شناسی با هم درمی‌آمیزند (برادران رفیعی).

توضیحات مؤلفین

روش به کارگرفته شده در این کتاب، تا حدود زیادی به هدف ما بستگی دارد. هدف نهایی گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه این است که به طور مستقل و مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی مبتنی بر فرهنگ اسلامی - ایرانی، تولید علم کند و روان‌شناسی اجتماعی هم از این مسیر بزرگوار نیست. لکن نمی‌توان به طور ناگهانی و با یک قدم بزرگ، به این هدف نهایی رسید، بلکه نیازمند قدم‌های عملیاتی کوچک‌تر، در طول زمان هستیم.

برای توضیح این قدم‌های عملیاتی، در دو مقام می‌توانیم تأمل کنیم:

مقام اول:

اول این که در چارچوب علم تجربی سخن بگوییم و روش تجربی را روش حاکم بر روان‌شناسی و روان‌شناسان اجتماعی بدانیم و چنان که بعضی از ناقدین گفته‌اند از ترکیب ساده‌ی مطالب و در کنار هم گذاشتن اخلاق و روان‌شناسی، یا حکمت عملی و مباحث علمی و آزمایشی اجتناب کنیم. در این مقام چند نکته قابل توجه است.

نکته‌ی اول: اگر بخواهیم روان‌شناسی اجتماعی بومی شده و اسلامی شده داشته باشیم که از کانال روش تجربی حاصل شده باشد، باید مسیر فرضیه‌سازی، مدل‌سازی و درنهایت، نظریه‌پردازی را طی کنیم. ما در فرضیه‌سازی و مدل‌سازی، نیاز به مباحث مفهومی فراوان داریم. اگر در مفهوم‌سازی و ارائه‌ی مدل، از حیث نظری موفق شدیم، آنگاه نوبت کارهای تجربی و ورود به میدان است و از یافته‌های متعدد و متکثر تجربی می‌توان بنیان نظریه‌های روانی - اجتماعی نسبتاً جامع و کلان را گذاشت. پس چاره‌ای جز این نداریم که مفاهیم دینی را از آیات و روایات دریافت و با زبان و اصطلاحات روان‌شناسی بیان کنیم تا مقدمه‌ای برای قدم‌های بعدی باشد. ما در این کتاب سه نوع کار مفهومی انجام داده‌ایم:

۱. بعضی از موضوعاتی را که در روان‌شناسی اجتماعی وجود داشته‌اند، از نظر مفهومی، بر آیات و روایات عرضه کرده و دیدگاه دینی در این موضوعات را مورد بحث قرار داده‌ایم؛ مفاهیمی مثل رفتارهای حمایتی، پرخاشگری، گروه فکری، پیش‌داوری، اسناد، عدالت در گروه، رهبری زنان، پیش‌داوری راجع به زنان و... از این نمونه هستند. ما ممکن است از منظر دین، مفاهیمی دقیق‌تر و یا مقداری متفاوت از مفاهیم جاری، ارائه کرده و قدم‌های بعدی را بر اساس این مفاهیم برداریم.

۲. بعضی از مفاهیم در روان‌شناسی اجتماعی حضور نداشته‌اند و ما از دیدگاه دینی، آن مفاهیم را ارائه کرده‌ایم؛ مثل: اسناد به خداوند، کشش بین زن و شوهر از دیدگاه دینی، جاذبه‌های میان‌فردی الهی و....

۳. گاهی مفاهیمی در روان‌شناسی اجتماعی وجود داشته است و ما به مصادیقی از آن در جامعه‌ی خودمان اشاره کرده‌ایم؛ به عنوان مثال، رهبری امام خمینی (ره) را مصداقی از رهبری فرهمند دانسته‌ایم؛ حضور مردم در برف و سرما در راه‌پیمایی بیست و دوم بهمن را مصداقی از نگرش شدید تلقی کرده‌ایم؛ و بعضی رفتارهای دینی که به صورت مستمر انجام می‌شود، مثل دعا، حضور در مراسم دینی (اعم از اعیاد و سوگواری‌ها) و... را مصادیقی از یادگیری‌های اجتماعی برای کودکان به حساب آورده‌ایم.

از این کارهای مفهومی، بسیار صورت گرفته است و اکنون می‌توان هر کدام از آنها را موضوعی برای کارهای تجربی قرار داد. گاهی نیز مدل ارائه کرده‌ایم؛ به عنوان مثال، ایمان را به عنوان یک مدل نگرشی و یکی از نگرش‌های اصلی مطرح کرده و مؤلفه‌های سه‌گانه و تعامل آنها با یکدیگر را به بحث گذاشته‌ایم.

نکته‌ی دوم: می‌پذیریم که باید به مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و حتی هستی‌شناختی اسلام بپردازیم و روان‌شناسی مورد نظر خود را بر آنها بنا کنیم. لکن این مسیری طولانی و درازمدت است. گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه از این نمونه کارها استقبال می‌کند. ما اعتقاد داریم که بیان و توضیح این مبانی به دور از کلی‌گویی به‌گونه‌ای که به راحتی بتوانند در چرخه‌ی تولید علوم انسانی، از جمله روان‌شناسی، حضور عملیاتی داشته باشند، از اساسی‌ترین وظایف دانشمندان مسلمان است؛ لکن قابل ذکر است که با تمام اختلافاتی که با دنیای غرب در این مبانی داریم،

اشتراکات قابل توجهی نیز با آنان داریم؛ لذا این‌گونه نیست که تمام یافته‌های روان‌شناسی را مبتنی بر مبانی مردود بدانیم، بلکه برعکس، بسیاری از یافته‌ها، مبتنی بر مبانی مشترک و در نتیجه، قابل پذیرش و استفاده است.

ضمناً باید یادآور شد که در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قدم‌های مختصری نیز در این مسیر برداشته شده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به دو جلد کتاب مکاتب روان‌شناسی و نقد آن (گروه روان‌شناسی) یا کتاب انسان‌شناسی (گروه جامعه‌شناسی) یا جامعه‌شناسی معرفت (گروه جامعه‌شناسی) و... اشاره کرد.

نکته‌ی سوم: اگر مروری سریع بر کتاب‌های روان‌شناسی اجتماعی در غرب داشته باشیم، اذعان خواهیم کرد که در آنها صرفاً به بیان واقعیت‌ها و توصیف عینیات پرداخته نشده، بلکه در موارد متعددی، به موضوع‌گیری‌های ارزشی و توصیه‌های اخلاقی پرداخته شده است؛ به عنوان مثال، رعایت جاذبه‌های میان‌فردی، رفتار حمایتی، عدالت و انصاف در گروه‌ها، بازجویی همکارانه (نه اعتراف گرفتن به زور) و... از ارزش‌های مثبت تلقی می‌شوند و به آنها توصیه می‌شود و از عوامل و راهکارهای توسعه‌ی آنها بحث می‌شود؛ و برعکس، پیش‌داوری، تنهایی، بی‌دقتی شاهدان عینی و... از ارزش‌های منفی تلقی شده و راهکارهایی برای کاهش و نفی آنها ارائه می‌شود؛ پس اگر ما هم به تناسب فرهنگ اسلامی، مباحثی را مطرح و در کنار آن، به تناسب، به جهت‌گیری اخلاقی هم اشاره‌ای کنیم، کار غیرمتعارفی نکرده‌ایم. نیز قابل ذکر است که هرچند برخی این‌گونه ترکیب مباحث دینی و علمی را نپذیرفته‌اند، بعضی نیز آن را پذیرفته و مفید دانسته‌اند.

مقام دوم:

با نگاهی به تاریخ علم و مباحث مطرح در فلسفه‌ی علم خواهیم دید که فلاسفه‌ی علم نگاه‌های افراطی و تفریطی به روش تجربی داشته‌اند. این‌گونه نیست که تمامی فلاسفه‌ی علم روش تجربی را به طور مطلق پذیرفته باشند. در این زمینه به طور فهرست‌وار، اشاره‌ای به بعضی مباحث می‌کنیم.

۱. بعضی منابع مثل کتاب خوابگردها نوشته‌ی آرتورکو ستلر (ترجمه‌ی منوچهر روحانی)، حتی معقولیت علم تجربی را زیر سؤال می‌برد و علم را نه پی‌گردی معقولانه، بلکه خوابگردی بلاهدف می‌داند. یا کتاب بر ضد روش، تألیف پاول فایریند (ترجمه‌ی

مهدی قوام صفری)، هرگونه روشمندی علم تجربی را هم در مقام کشف و هم در مقام داوری نفی می‌کند.

۲. کتاب از چستی علم به سوی چگونگی علم،^۱ اثر هری کالینز و پینچ، هفت مطالعه‌ی موردی از رویدادهای مهم علمی، مانند نظریه‌ی اینشتین، کشفیات لویی پاستور و... را مورد بررسی قرار می‌دهد و در ضمن مباحث، به نقد این دیدگاه که مدعی است «علم صرفاً بر بنیان مطمئنی از مشاهده و آزمایش استوار است.» می‌پردازد و می‌گوید: با توجه به پیچیدگی‌های تاریخ علم، انتظار این‌که علم بر اساس چند قاعده‌ی ساده‌ی روش‌شناختی تبیین‌پذیر باشد، بسیار خام و غیرواقع‌بینانه است.

۳. در دهه‌های پنجاه و شصت، انتقادهای سهمگینی بر تجربه‌گرایی منطقی وارد شد و اشکالات دقیق و نقادانه‌ی مکرر، که تجربه‌گرایی را به چالش کشید، هرگونه امیدواری نسبت به تجدید حیات این نگرش غالب بر فلسفه‌ی علم را ناممکن ساخت و مفروضات و مسلمات و بدیهیات کثیری که در ساخت و بافت بنای تجربه‌گرایی به کار رفته بود، یکی پس از دیگری زیر سؤال رفت... به طوری که فلسفه‌ی علم که از بدو تولد تا آن دوران، حیات نسبتاً یک‌نواخت و بدون فراز و نشیبی داشت، یک‌باره ظرف دو دهه، چنان چارچوب بنیادینش دچار دگرگونی شد که اجماع دل‌آرام و تعیین‌آورش به افسانه‌ای تاریخی بدل گشت.^۲

۴. بعضی مکاتب در رشته‌های مختلف علوم انسانی که جایگاه ویژه‌ای نیز داشتند، یا اصلاً روش تجربی پوزیتویستی را قبول نداشتند یا انحصار آن را نمی‌پذیرفتند؛ به عنوان مثال، مکتب آلمان در فلسفه‌ی بزرگوار (مانند دیلتای)، ویر در جامعه‌شناسی، مکتب انسان‌گرایی و نیز وجودگرایان و پدیدارشناسان در روان‌شناسی قابل ذکر هستند.

۵. قریب به دو دهه است که در اکثر پژوهش‌ها در اروپا از روش کیفی استقبال زیادی شده است. این روش بر یک دیدگاه فلسفی تفسیرگرایانه مبتنی است و توجه آن به چگونگی تفسیر، درک، تجربه، و به وجود آمدن جهان روانی - اجتماعی (معنایی) معطوف است. در این روش بر درک عمیق پیچیدگی‌ها، جزئیات و بافت پدیده‌های مورد

۱. *The Golem: what you should know about Science*؛ این کتاب توسط سعید زیباکلام در قالب یک مقاله با عنوان «از چستی علم به نحوی چگونگی علم» معرفی گردیده و در شماره ۳۴ فصلنامه حوزه و دانشگاه (ویژه‌نامه فلسفه علم) بهار ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

۲. سعید زیباکلام، «تحول و تکون جامعه‌شناسی معرفت»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۰.

مطالعه تأکید می‌شود و در مخالفت با روش‌های پوزیتیویستی، جایگاه ویژه‌ای دارد و برخلاف روش کمی که بر اعداد و ارقام تأکید دارد، بر توضیح و تفسیر و نوشتن تأکید می‌کند. تحلیل محتوی نیز یکی از روش‌های کیفی است که به بررسی عمیق داده‌های جمع‌آوری شده می‌پردازد و رابطه‌ی متغیرها و شبکه‌های ارتباطات را نه در سطح، بلکه در عمق مشاهده می‌کند.^۱

۶. در مجموع ما فقط بر عدم انحصار روش تجربی تأکید می‌کنیم و معتقدیم که اگر معرفت مساوی باشد با باور صادق موجه، در این صورت، باید برای بین‌الذهانی کردن آن باور صادق موجه و رسیدن به قبول و تفاهم جمعی تلاش کرد؛ لذا با فرض حجیت منابع نقلی، می‌توانیم حقایق مسلمی را در باب انسان‌شناسی و رشته‌های مختلف علوم انسانی، از آن منابع استخراج کنیم و بسط بدهیم؛ و این حجیت در بین مسلمانان وجود دارد.

۲. اشکالات ساختاری:

اشکالات متعدد ساختاری را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱-۲. عنوان کتاب این‌گونه القا می‌کند که کل کتاب از مباحث اسلامی شکل گرفته است و حال آن‌که این‌گونه نیست (نوری، کریمی).
- ۲-۲. کتاب جامعیت ندارد (طباطبایی، کاردان، ناطق‌پور).
- ۲-۳. نظم منطقی کتاب و اصول یکپارچه‌سازی آن می‌توانست بهتر باشد (کاردان).
- ۲-۴. عناوین بعضی فصول با محتوای فصل تناسب ندارد؛ به‌طور مثال، فصل دوم (کجیاف)؛ فصل ششم (کجیاف)؛ فصل دهم (کاردان) و فصل یازدهم (کاردان)؛ در بعضی مباحث نیز تناسب حجم رعایت نشده است (اسفندیاری)؛ مثلاً روش‌های تحقیق و سنجش نگرش بسیار مختصر است (کاردان)، روش تحقیق (کجیاف، ناطق‌پور) و مقیاس لیکرت (برادران رفیعی) نیز بسیار مختصر شده است.
- ۲-۵. مباحث مورد نیاز دانشجویان در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و نیز در رشته‌های مدیریت، علوم اجتماعی، روان‌شناسی و... متفاوت است، ولی در این کتاب به این تفاوت‌ها توجه نشده است؛ به عبارت دیگر، این کتاب به یک مقطع و یا رشته‌ی

۱. رک. دیوید، سیلورمن، روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن نلانی.

مشخص اختصاص داده نشده است (کاردان).

۲-۶. خوب است مباحث اسلامی در یک کتاب مستقل بیاید و به درس معارف اختصاص یابد (ناطق پور).

۲-۷. اگر قرار است متن درسی باشد، نداشتن خلاصه و جمع‌بندی در هر فصل، و نیز نداشتن خودآزمایی در پایان هر فصل، از اشکالات قابل ذکر است (برادران رفیعی، نوری).

۲-۸. اگر کتاب درسی است، باید حجم آن رعایت شود و این حجم برای کتاب درسی دوره‌ی کارشناسی، زیاد است (برادران رفیعی).

توضیحات مؤلفان (به ترتیب اشکالات):

۲-۱. اشکال اول وارد است، علاوه بر استادان معظم، تعدادی از دانشجویان نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند، لازم است در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

۲-۲. نقدهای انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که «جامع بودن» یک مفهوم عینی نیست و متناسب با سلیق است؛ چراکه هر یک از استادان، کتاب را از حیثی غیرجامع دانسته‌اند؛ در واقع هرکدام به بعدی از مباحث عنایت بیشتر داشته و مباحث را از آن بعد ناکافی دانسته‌اند؛ به عنوان مثال، جناب حجة الاسلام طباطبایی معتقدند که تحقیق همه‌جانبه و فراگیر، در متون دینی لحاظ نشده است؛ جناب دکتر کاردان، روش تحقیق سنجش نگرش را ناکافی دانسته‌اند؛ جناب دکتر ناطق پور معتقدند که مباحث «نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی»، «ارتباط اجتماعی» و «مباحث روش‌شناسی» می‌بایست تفصیل بیشتری می‌یافت. لذا چند نکته در این مورد باید ذکر شود:

یکی این‌که، متقابلاً، عده‌ای از استادان معظم، کتاب را جامع و مباحث مطرح شده را کافی و مناسب دانسته‌اند.

دوم این‌که، اگر می‌خواستیم مباحث را با تفصیل بیشتری مطرح کنیم، حجم کتاب زیادتر می‌شد و این مطلب، مورد پذیرش نبود؛ به عبارت دیگر، اصلی‌ترین مباحث روان‌شناسی اجتماعی، یعنی ادراک اجتماعی، شناخت اجتماعی، نگرش، پیش‌داوری، جاذبه‌های میان‌فردی، پرخاشگری، رفتار حمایتی، نفوذ اجتماعی، پویایی گروه و بعضی زمینه‌های کاربردی روان‌شناسی اجتماعی را آورده‌ایم. بحث ریشه‌ای و مهمی که

نیاورده باشیم وجود ندارد، لکن روان‌شناسی اجتماعی و به ویژه کاربردهای آن، بسیار گسترده است که شامل دین، اخلاق، جنسیت، حقوق و قضاوت، بهداشت و سلامت، تجارت و کار، تبلیغات و جنگ روانی، و... می‌شود و اگر می‌خواستیم به این مباحث پردازیم، می‌بایست دایرةالمعارف روان‌شناسی اجتماعی می‌نوشتیم، به ویژه اگر می‌خواستیم مباحث دینی را نیز به طور مفصل بیاوریم، حجم بسیار زیاد می‌شد.

سوم اینکه، ما تقریباً هشتاد درصد از مباحث را از کتاب بارون و بایرن پیروی کرده و بیست درصد را نیز از کتاب‌های دیگر تکمیل کرده‌ایم؛ لذا به نظر می‌رسد برای یک متن درسی کافی باشد.

۲-۳. در مورد نظم منطقی کتاب چند نکته قابل ذکر است:

اول این‌که، نظم متعارف بسیاری از کتاب‌ها به همین ترتیب است که آورده‌ایم؛ البته می‌پذیریم که سبک آمریکایی و اروپایی، حتی در نوشتن متون درسی نیز تفاوت دارد و ما نیز از کتاب بارون و بایرن که آمریکایی است استفاده کرده‌ایم. لکن تلاش کرده‌ایم که در حد توان از عبارت‌پردازی‌های غیرضروری اجتناب کنیم و نیز ساختاری منطقی برای کتاب در نظر بگیریم.

دوم این‌که، پنج فصل اول (کلیات، ادراک اجتماعی، شناخت اجتماعی، نگرش، و پیش‌داوری)، ماهیتاً مباحث نظری و زیربنایی هستند و مقدمه‌ساز ورود به مباحث بعدی می‌شوند. اما مباحث فصول بعدی (و جاذبه‌های میان‌فردی، پرخاشگری، رفتار حمایتی، نفوذ اجتماعی، پویایی گروه)، ماهیتاً مباحثی بیشتر رفتاری و عینی‌اند و در فصل آخر نیز، به مباحث کاملاً کاربردی اشاره کرده و به دو بحث از آن با تفصیل بیشتری پرداخته‌ایم. پس مشاهده می‌شود که در مجموع، نظم منطقی وجود دارد.

سوم این‌که، هرچند ناقدین پیشنهاد ویژه‌ای مطرح نکرده‌اند، پس از انتشار کتاب، ساختار مناسب‌تری از نظر انسجام و یکپارچه‌سازی، در کتاب روان‌شناسی اجتماعی، تألیف بروئر^۱ یافتیم، اما فرصت استفاده از آن را از دست داده بودیم. ایشان کل مباحث را در چهار بخش شناخت اجتماعی، تعامل اجتماعی، نفوذ اجتماعی، و تعامل‌های درون‌گروهی انسجام می‌بخشد و برای هرکدام از آنها زیرعنوان‌هایی قرار می‌دهد و تمام مباحث «شناخت اجتماعی» و «ادراک اجتماعی» را در ذیل عنوان اول، مباحث «کوشش

و جاذبه»، «رفتارهای حمایتی»، «خصومت و پرخاشگری» را ذیل عنوان دوم، مباحث «نگرش»، «تبلیغات و جنگ روانی»، «هم‌نوایی و متابعت» را ذیل عنوان سوم، و مباحث «رفتار گروهی»، «پیش‌داوری و تبعیض» و «رهبری در گروه» را ذیل عنوان چهارم جای می‌دهد. شاید در چاپ‌های بعدی، از این ساختار بهره بگیریم.

۲-۴. در باب تناسب یا عدم تناسب عنوان هر فصل با محتوای آن به چند نکته باید توجه شود:

اول این‌که، عناوین پیشنهادی با عنوان به کار گرفته شده چندان تفاوتی ندارند؛ مثلاً، عنوان فصل دوم «ادراک اجتماعی»، با عنوان پیشنهادی «ادراک و هیجان اجتماعی» چندان تفاوتی ندارد؛ چراکه اولاً بحث مستقیم از هیجانان نکرده‌ایم و ثانیاً، ادراک اجتماعی، به خودی خود هیجان اجتماعی را نیز در خود دارد. یا در فصل ششم، اگر به جای «جاذبه‌ی میان‌فردی»، به پیشنهاد ناقد محترم عمل می‌کردیم و می‌گفتم «جاذبه و کشش»، مطلب بیشتری به خواننده نداده بودیم؛ و ثالثاً عناوین به کار گرفته شده در این کتاب، در کتاب‌های انگلیسی زبان نیز رواج کافی دارند.

دوم این‌که، راجع به فصل دهم، پیشنهاد شده است که کاش بحث رهبری را به جای فصل «پویایی گروه»، به فصل «نفوذ اجتماعی» برده بودید، لکن بحث رهبری، هرچند از یک حیث با نفوذ اجتماعی مرتبط می‌شود، ظاهراً ارتباط آن با گروه و پویایی گروه بیشتر است و این‌گونه عمل کردن نیز در کتاب‌های انگلیسی رایج است و در عین حال قابل تأمل بیشتر هم هست.

سوم این‌که، راجع به عنوان فصل یازدهم، اشکال از یک جهت وارد است و از جهتی دیگر وارد نیست. ما عنوان فصل یازدهم را «زمینه‌های جدید تحقیق در روان‌شناسی اجتماعی» گذاشته‌ایم و به موضوعاتی مثل «دین»، «اخلاق»، «جنسیت»، «حقوق و قضاوت»، «بهداشت و سلامت»، «کار و تجارت»، «تبلیغات و جنگ روانی» و... اشاره کرده و گفته‌ایم این موضوعات هنوز در کتاب‌های فارسی رایج نشده‌اند، لذا در فضای علمی کشور ما جدید است؛ آن‌گاه به دو موضوع «قضاوت» و «کار» به طور مفصل پرداخته‌ایم. پس معلوم است که عنوان، نامربوط نمی‌شود، لکن ناقد محترم پیشنهاد کرده‌اند که بگوییم: «زمینه‌های کاربردی روان‌شناسی اجتماعی»؛ این عنوان نیز مناسب و خوب است، چراکه همه‌ی این موضوعات، کاربردی‌اند، و کتاب بارون و بایرن نیز تحت

همین عنوان از آنها یاد کرده است، لذا قابل تأمل و احتمالاً تغییر در چاپ بعدی هست. چهارم این‌که، مفصل نبودن بعضی مباحث، مثل روش تحقیق، سنجش نگرش، مقیاس لیکرت و... دو علت دارد: یکی این‌که ماهیت این مباحث، روان‌شناسی اجتماعی نیست، بلکه در کتاب‌های روش تحقیق و روان‌سنجی و... باید دنبال آن‌ها گشت؛ دوم این‌که تفصیل این‌ها باعث افزایش حجم کتاب می‌شد، لکن باید تأمل و دقت دوباره شود که اگر این اختصارگویی باعث ابهام و نارسایی شده است اصلاح گردد.

۲-۵. توجه به نیازهای خاص رشته‌های مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و... یا توجه به نیازهای خاص کارشناسی و کارشناسی ارشد، برای ما ممکن نبود؛ چون لوازمی مثل افزایش حجم، ارائه‌ی مثال‌های تخصصی برای هر کدام و... را به دنبال داشت. لکن حجم به گونه‌ای تنظیم شده است که در کارشناسی و کارشناسی ارشد به صورت‌گزینه‌ی قابل استفاده و نیز محتوا به گونه‌ای است که اصلی‌ترین مباحث را شامل است و در واقع بین رشته‌های مختلف مشترک است.

۲-۶. نام کتاب «معارف» برای این‌گونه کتاب‌ها مناسب نیست. این کتاب برای غیردانشجوی روان‌شناسی تناسب ندارد؛ و چون بیشترین حجم آن، مباحث روان‌شناسی اجتماعی است، حتماً استاد روان‌شناسی اجتماعی باید آن را تدریس کند، نه استادی دیگر؛ فصول آن نیز منطبق با سرفصل‌های مصوب روان‌شناسی اجتماعی است، نه سرفصل‌های درس معارف اسلامی و...؛ لکن جای خرسندی است که مباحث دینی به گونه‌ای جلوه‌گری کرد که استاد محترم را به یاد کتاب‌های معارف اسلامی انداخته است. ما این ملاحظت طبع و صراحت قلم را به فال نیک گرفته و از آن بزرگوار تشکر می‌کنیم.

۲-۷. اشکال وارد است. متن درسی لازم است که خلاصه و جمع‌بندی و همین‌طور خودآزمایی و حتی اهداف رفتاری، در ابتدا و انتهای هر فصل داشته باشد. امیدواریم این نکته در چاپ بعدی رعایت شود.

۲-۸. تناسب حجم امری مهم و ضروری است، لکن شاید به صورت‌گزینه‌ی عمل کردن در تدریس، یک راه‌حل باشد، چنان‌که مثلاً کتاب زمینه‌ی روان‌شناسی، ترجمه‌ی براهنی و همکاران، دو جلد قطور است، لکن هم برای درس دو واحدی و هم درس چهار واحدی یا حتی بیشتر و نیز، هم در کارشناسی و هم کارشناسی ارشد به کار گرفته می‌شود.

۳. اشکالات محتوایی، همراه با توضیحات مؤلفان

۳-۱. تحقیقات مرتبط با فرهنگ ایرانی - اسلامی را درج نکرده‌اید (نوری)؛ به کاربرد یافته‌ها در جامعه‌ی ایرانی، به ویژه در فصل یازدهم، توجه نشده است (نوری).

پاسخ: فی الجمله می‌پذیریم و اشکال وارد است؛ لکن تحقیقات در ایران هم در موضوعات بنیادی مثل ادراک اجتماعی، شناخت اجتماعی، نگرش، پیش‌داوری و... و هم در موضوعات عینی‌تر مثل پرخاشگری، رفتار حمایتی، نفوذ اجتماعی و... و هم در موضوعات کاملاً کاربردی، مثل اخلاق، دین، کار، جنسیت و... بسیار کم است.

۳-۲. برخی تحلیل‌ها (در مباحث دینی)، مبتنی بر قواعد فقه‌الحدیث است، ولی برخی دیگر، از این حیث، جامع و مانع نیست؛ مثلاً در بحث «تجلی ایمان در علایم غیرکلامی» (ص ۸۲) باید به «حیا» به عنوان یک مظهر مهم ایمان، توجه می‌شد، اما توجه نشده است. یا در بحث «جهاد با نفس یا کرامت نفس» (ص ۱۳۱)، گویا جهاد با نفس را تنها، مبارزه با غرایز حیوانی تلقی کرده‌اید، در حالی که بعضی خصیلت‌های شیطانی، مثل دروغ‌گویی، نفاق و... نیز در انسان هست و در حیوانات نیست و مبارزه با آنها، جهاد با نفس است (طباطبایی).

پاسخ: اشکال وارد است و باید اصلاح شود، لکن به آثاری از حیا به طور مختصر اشاره شده، اگرچه به تفصیل و با عنوانی مستقل از آن بحث نشده است.

۳-۳. در بحث «ایمان یک نگرش اصلی» (ص ۱۴۰) باید در مورد ایمان، توجه دقیق‌تر و عمیق‌تر بشود. در روایات، تعاریف و بیان‌ها راجع به ایمان، متعدد و متفاوت است (طباطبایی)؛ هم چنین مؤلفه‌های ایمان مهم است (اسفندیاری).

پاسخ: تصریح کرده‌ایم که نمی‌خواهیم تعریف نظری جامع و مانع از ایمان ارائه کنیم؛ چراکه به مباحث فلسفی و کلامی کشیده می‌شویم، لکن آنچه با روان‌شناسی اجتماعی تناسب دارد این است که مفهوم ایمان را از حالت کلیت و بحث صرفاً نظری خارج کرده و آن را به مفهومی بدل کنیم که در دست‌رس علوم کمی، از جمله روان‌شناسی قرار بگیرد و قابل سنجش، مشاهده و تغییر باشد؛ بر همین اساس است که از تعریف نظری ایمان صرف نظر و به تعریف عملیاتی آن اکتفا کرده و به ناچار به بررسی مؤلفه‌های آن پرداخته‌ایم و براساس آنچه از آیات و روایات به دست آمده، مدعی شده‌ایم که ایمان سه مؤلفه‌ی شناختی، عاطفی و آمادگی رفتاری دارد؛ به عبارت دیگر اگر از کسانی که ایمان

را به هرگونه‌ای تعریف کرده‌اند، پرسیم که آیا می‌شود فردی مؤمن باشد و در عین حال به موضوع ایمان خود هیچ شناخت (حتی فی‌الجمله) نداشته باشد؟ قطعاً پاسخ منفی خواهد بود و اگر پرسیم که اگر کسی شناخت به یک موضوع دینی داشته، اما هیچ گرایش عاطفی مثبت یا منفی نسبت به آن نداشته باشد و هیچ حب و بغضی را تحت‌تأثیر آن شناخت از خودش نشان ندهد، آیا می‌توان این شخص را نسبت به آن موضوع، مؤمن دانست؟ قطعاً پاسخ منفی است؛ چه این‌که، یک کافر، با هوش و حافظه‌ی قوی، می‌تواند اسلام‌شناسی قوی بشود، اما مؤمن نیست. نیز اگر پرسیم کسی شناخت نسبت به یک موضوع دینی داشته باشد و حب و بغض‌ها و گرایش‌هایش هم تحت‌تأثیر آن شناخت‌ها قرار گیرد، اما آمادگی عمل کردن بر اقتضای آن شناخت‌ها و عواطف، در موقعیت‌های پیش آمده‌ی مناسب را نداشته باشد، آیا این شخص مؤمن است؟ باز هم جواب منفی است.

وقتی ایمان را به این سه مؤلفه شناختیم، آن‌گاه می‌شود از داده‌های روان‌شناسی و دیگر علوم رفتاری برای سنجش ایمان، سنجش تغییر و یا تقویت هر یک از مؤلفه‌ها و... سود جست؛ به عبارت دیگر، اگر بخواهیم بحث ایمان را به وادی علوم رفتاری و کمی وارد کنیم، راهی جز این نداریم.

۳-۴. شاید بشود نگرش را با شاکله در قرآن مرتبط دانست (بی‌ریا)؛ اگر به بعضی آیات نظیر «إِنْ جَانِكُمْ فَاسِقٌ يَنْتَبِهُوا» به خصوص در آثار تبیین که باعث جلوگیری از ضربه خوردن فرد بی‌گناه می‌شود، تمسک و استدلال می‌شد، مناسب بود (بی‌ریا)؛ و اگر در بحث «ناچیز شمردن» به آیه‌ی «تَخْسَبُونَهُ هَيِّئاً وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» تمسک می‌شد خوب بود (بی‌ریا). باید از «ارتباط اجتماعی» بیشتر بحث می‌شد (ناطق‌پور). به بحث نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی پرداخته نشده (ناطق‌پور) و در بحث تاریخچه در مرحله‌ی قبل از علمی شدن، فقط به یک دانشمند غربی اشاره شده است (ناطق‌پور). پاسخ: به چند نکته اشاره می‌کنیم: اول این‌که این پیشنهادات مغتنم است و به هنگام تجدید چاپ، تأملی در آنها خواهد شد.

دوم این‌که بعضی از آنها وارد نیست؛ مثلاً به بیش از یک دانشمند غربی در مرحله‌ی قبل از علمی شدن اشاره شده است، لکن در فهرست منعکس نیست، بلکه فقط در متن آمده است.

سوم این‌که، ضمن مواجهه بودن با مشکل حجم، بسیاری از نظریه‌ها در مباحث اختصاصی خود مثل بحث‌های اسناد، نگرش و... آمده‌اند و این‌گونه نیست که کتاب خالی از نظریه باشد.

۳-۵. بحث‌ها عمیق مطرح نشده است (ناطق‌پور) و تصاویر ابتدای هر فصل، گاهی با محتوای فصل هم‌خوانی ندارد (ناطق‌پور).

پاسخ: ای کاش ناقد محترم توضیح می‌دادند یا مثالی نشان می‌دادند؛ چون هر دو موضوع موردعنایت ما بوده است، مراجعه‌ی دوباره هم کرده‌ایم، لکن متوجه نشده‌ایم که منظور ایشان چیست و به کدام بحث و کدام تصویر اشاره دارند. تصور ما این است که مباحث کم عمق نیستند و تصاویر هم با محتوای فصل تناسب دارند.

۳-۶. در نمودار ص ۱۴۶ (بحث نگرش) به عامل رفتار نیز اشاره شود (کجباف).

پاسخ: درست است که رفتار در تکوین نگرش نقش دارد و ما نیز در بحث «نگرش و رفتار» به آن تصریح کرده‌ایم، لکن در این‌جا به عوامل ریشه‌ای‌تر پرداخته‌ایم. به عبارت دیگر، خود رفتار، ریشه در شناخت، انگیزش، و ژنتیک دارد و در ردیف آنها قرار نمی‌گیرد.

۳-۷. در ص ۱۶۵، در بحث «الگوی هاوُلند» در مربع وسط، علاوه بر «توجه» و «ادراک»، باید «پذیرش» هم ذکر شود (کریمی)، در ص ۱۶۹، ردیف دوم سمت راست، این حالت نیز هماهنگ است، نه ناهماهنگ (کریمی).

پاسخ: در هر دو مورد، اشکال وارد است و باید اصلاح شود و بیشتر به نظر می‌رسد که اشکال ناشی از خطای تایپی باشد.

۳-۸. در اطلاق «رهبری فرهمند» بر امام خمینی (ره) باید احتیاط کرد، چون بر کسانی مثل گاندی، مارتین لوتر کینگ، موسولینی، هیتلر، استالین و... نیز اطلاق شده است (اسفندیاری).

پاسخ: رهبری فرهمند، دلالت بر خوب بودن یا بد بودن و درست یا نادرست بودن ندارد، بلکه دارای ویژگی‌هایی است که شش مورد در کتاب ذکر شده و هر رهبری که آن ویژگی‌ها را داشته باشد، فرهمند است.

۳-۹. در ص ۴۴۲، مقصود از شیوه‌ی رهبری روش نیست؛ آیا رهبری در گروه منظور است یا رهبری سیاسی جامعه؟ (اسفندیاری).

پاسخ: در اصل، رهبری در گروه منظور است، لکن بسیاری از مباحث، در گروه‌های بزرگ، از جمله، کل جامعه و رهبری سیاسی آن نیز، قابل تعمیم است.
۳-۱۰. بحث «روی آورد اسلام به فعالیت‌های گروهی» ربطی به بحث گروه ندارد (اسفندیاری).

پاسخ: از آن‌جا که کتاب به عنوان متن درسی برای دانشجویان نوشته شده است، عنایت داشته‌ایم که بعضی دیدگاه‌های هنجاری اسلام را به تناسب در بعضی مباحث، به دانشجویان ارائه کنیم.

۳-۱۱. ضرورت بحث کردن از «تقیّه» (ص ۳۷۶) روشن نیست (اسفندیاری).
پاسخ: احتمالاً ناقد محترم با عجله و شتاب از مباحث گذشته‌اند، و الاً ارتباط، کاملاً روشن است. عنوان بحث که در ص ۳۷۲ آمده، عبارت است از «هم‌نوایی مطلوب و نامطلوب» و تقیه به عنوان یکی از مصادیق هم‌نوایی مطلوب مورد بحث قرار گرفته است.

۴. اشکالات مربوط به منابع و ارجاعات:

۴-۱. هرگاه از کتاب ترجمه شده‌ای استفاده می‌کنیم، باید به متن اصلی ترجمه نشده ارجاع دهیم؛ به عنوان مثال: آلپورت و راجرز (۱۳۷۱) غلط است، باید به میلادی عوض شود؛ استوتزل (۱۳۷۵) غلط است (برادران)؛ کلاین برگ و فورگاس (۱۳۷۳) غلط است، باید به میلادی تغییر یابد (کجیاف).

پاسخ ۴-۱. وقتی از ترجمه استفاده کرده‌ایم، دلیلی برای ارجاع به متن اصلی وجود ندارد، بلکه برعکس، برای این‌که معلوم باشد از ترجمه استفاده کرده‌ایم نه از اصل کتاب، لازم است تاریخ نشر ترجمه را بنویسیم؛ افزون بر این، این‌گونه عمل کردن رایج و متعارف است.

۴-۲. در فهرست منابع، آوردن شماره لزومی ندارد (کریمی).

پاسخ ۴-۲. اشکال وارد است. شماره آوردن متعارف نیست، لکن وجهی برای غلط بودن هم وجود ندارد.

۴-۳. خوب بود مؤلفان محترم، مشخصات کامل کتابی را که مورد استفاده قرار داده‌اند در مقدمه ذکر می‌کردند (کاردان).

- پاسخ ۳-۴. اشکال وارد است، باید اصلاح شود.
- ۴-۴. جا داشت که در منابع اسلامی، از آثار حجة الاسلام سید محمد باقر حجتی استفاده می‌شد و نام ایشان در فهرست منابع می‌آمد (کریمی).
- پاسخ ۴-۴. تلاش بر این بوده است که در مباحث اسلامی، از منابع دست اول و خود آیات و روایات بیشتر بهره گرفته شود.
- ۴-۵. منابع نسبتاً قدیمی است؛ یعنی از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ (سال انتشار کتاب) را شامل نمی‌شود، در حالی که کتاب‌های زیادی در این سال‌ها منتشر شده‌اند.
- پاسخ ۴-۵. اولاً از منابع سال ۱۹۹۷ هم بهره جسته‌ایم. ثانیاً، کار علمی و تألیف این کتاب در سال ۱۹۹۸ تمام شده، لکن به خاطر معطلی‌های اداری، انتشار آن تا سال ۲۰۰۳ به تأخیر افتاده است.
- ۴-۶. بعضی از منابع استفاده شده در متن، در فهرست منابع معرفی نشده‌اند؛ مثل کرامر و شافر (۱۹۹۴) در صفحه ۲۰۴ (کریمی)؛ هم‌چنین برخی منابع در متن با یک تاریخ و در فهرست منابع با تاریخی دیگر آمده است، مثل بارون و برن (۱۹۹۷) که در فهرست منابع با تاریخ (۱۹۹۸) آمده است (کریمی).
- پاسخ ۴-۶. در مورد اول، اشکال وارد است، اما در مورد دوم، وارد نیست؛ چون این‌ها دو چاپ هستند.
- ۴-۷. اگر در ارجاعات به شیوه‌ی APA عمل کرده‌اید (ارجاع درون‌متنی)، خوب بود در همه‌ی منابع همین کار را می‌کردید و همه را در متن می‌آوردید (نوری).
- پاسخ ۴-۷. اشکال وارد است و باید اصلاح شود.
- ۴-۸. هنگام نقل مطالب از منبع دوم که در منبع اول آورده شده است، ذکر عبارت «به نقل از...» ضروری است (بلند)؛ هم‌چنین اگر از منابع ارائه شده در کتاب‌نامه، تماماً استفاده نشده است، بهتر است با عنوان «منابع قابل استفاده» آورده شوند (ناطق‌پور).
- پاسخ ۴-۸. اشکال وارد است و باید اصلاح شود؛ اگرچه این نحوه عمل کردن، متعارف است و بعضی استادان طراز اول نیز همین گونه عمل کرده‌اند.
- ۵. اشکالات مربوط به اصطلاحات و معادل‌ها، تایپ و ویرایش**
- این گروه از اشکالات را نیز می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:
- ۵-۱. معادل‌های رایج در نظر گرفته نشده است.

کریبی

واژه انگلیسی	آنچه در کتاب آمده	ترجمه‌ی رایج
accomodation	سازش	انطباق
diffusion of responsibility	توزیع مسئولیت	بخش مسئولیت
distributive responsibility	بخش مسئولیت	مسئولیت توزیعی
schema	طرح‌های ذهنی	طرحواره
drive theories	نظریه‌های کشاننده	نظریه‌های سائق
consistency	همسانی	ثبات
weighted average	میانگین وزن‌دار	میانگین ضریب‌دار

کاردان

واژه انگلیسی	آنچه در کتاب آمده	ترجمه‌ی رایج
heuristic	شیوه‌ی اکتشافی	؟
representative	همانندی	؟
priming	آماده‌سازی	؟
anarchism	بی‌بندوباری	؟
primates	نخستی‌ها	؟
control	مهار	؟
egocentrism	خودمیان‌بینی	؟

پاسخ: اولاً، همان‌گونه که خود ناقدین محترم اشاره کرده‌اند، این‌ها معادل‌های غیررایج‌اند، نه این‌که اشکالی در مفهوم ایجاد کنند؛ ثانیاً، بعضی از این‌ها رایج‌اند، لکن ممکن است دو یا چند سلیقه، رواج پیدا کرده باشند؛ ثالثاً، چون این کار، گروهی بود و دیدگاه پنج مؤلف، مجری محترم، مشاوران محترم حوزوی و دانشگاهی، در کار حضور

یافته است، این مقدار تفاوت سلیقه‌ها، امری کاملاً متعارف است و رابعاً، باز هم برای چاپ بعدی، تأمل و دقتی دوباره خواهد شد.

۵-۲. بعضی واژگان غیرفنی، در فهرست واژگان آمده است که لازم و متعارف نیست.

مثل تصمیم (decision)، تنها (alone)، آشنا (acquainted) و... (کریمی).

پاسخ: اشکال وارد است و باید اصلاح شود.

۵-۳. بعضی معادل‌ها، غلط و گاهی ترجمه نامفهوم است. در ص ۱۸۷، عنوان

«پیش‌داوری جنسی» نامناسب است و باید «پیش‌داوری جنسیتی» نوشته شود (ناطق‌پور و کجیاف). ص ۶۳، پاراگراف سوم، خط آخر، ترجمه نامفهوم است (بی‌ریا). عنوان کتاب گوستاولویون در یک جا به روان‌شناسی جمعیت و در جای دیگر به روان‌شناسی جماعت ترجمه شده است که هیچ‌کدام درست نیست (کاردان).

پاسخ ۵-۳. اشکال وارد است و باید اصلاح شود.

۵-۴. به جای به کارگیری بعضی کلمات، مثل «رویکردی سازوار» که دور از ذهن

است، بهتر است از کلماتی نزدیک به ذهن استفاده شود؛ به عنوان مثال، به جای «ارتباط وثیقی وجود دارد، خوب است گفته شود «ارتباطی قوی وجود دارد» (کجیاف). کلمات انذار، تنفیر و... عربی هستند، بهتر است فارسی شوند (کجیاف). به جای عبارت «در قاموس قرآن، هر نوع تبعیت کورکورانه محکوم است» بهتر است گفته شود «...

غیرمنطقی است و از آن نهی شده است» (کجیاف)؛ «انواع» تبدیل شود به «انواع»

(بی‌ریا)؛ در ص ۶۳ پاراگراف سوم، خط آخر، ترجمه نامفهوم است (بی‌ریا)؛

«دست‌رسی‌پذیری» تبدیل شود به «دست‌رس‌پذیری» (بی‌ریا)؛ «چارچوب پیام» تبدیل

شود به «چارچوب‌بندی پیام» (بی‌ریا)؛ در ص ۱۸۶، بند دوم، سطر آخر، «هر ساله به

کشته شدن بی‌گناهان بسیاری...»، تعبیر تند است، بهتر است لطیف‌تر شود (بی‌ریا)؛ در

ص ۱۸۶، آخر بند سوم، «مردم عرب» تبدیل شود به «غیریهودیان» (بی‌ریا)؛ در مقابل

واژه‌ی «Tone»، گاهی معادل «تن»، گاهی «آهنگ» و گاهی «لحن» به کار رفته است،

هماهنگ شود (کاردان)؛ در ص ۲۴، نقطه‌گذاری‌ها، فنی و دقیق نیست (برادران رفیعی).

پاسخ ۵-۴. اشکالات تایپی و ویرایشی وارد است و باید اصلاح شود.

۶. نقاط قوت کتاب از قول ناقدین

۱. جامعیت دارد (بی‌ریا، بلند)؛ پرمحتواست (ایروانی)؛ متنی پخته و قوی دارد (اغلب موارد).
۲. متن روان است (بلند، نوری، بی‌ریا)؛ رسا و مفهوم است (کاردان).
۳. ترجمه‌ی خوبی دارد (بی‌ریا، کاردان)؛ کمتر از سایر کتب ترجمه شده نیست (برادران).
۴. مباحث اسلامی، بدیع است (بی‌ریا، طباطبایی) و پاسخ به یک نیاز مهم جامعه است (نوری).
۵. تئوری‌پردازی شما، مشابه کارهای محققان روان‌شناسی اجتماعی است و راه را برای ایجاد یک روان‌شناسی اجتماعی اسلامی باز می‌کند (بی‌ریا).
۶. کتاب «به‌رغم داشتن چندین نگارنده، یکدست است» (بلند).
۷. برتری و امتیاز آن نسبت به کتب مشابه محسوس است (بلند).
۸. زیبایی کتاب موجب سرور و شادمانی قلبی‌ام شد (طباطبایی).
۹. جایگاه این‌گونه کتاب‌ها و نگرش خاص به متون نقلی خالی است (طباطبایی).
۱۰. به بسیاری از موضوع‌های اساسی و جالب روان‌شناسی اجتماعی پوشش داده است (کریمی).
۱۱. از منابع اسلامی و ایرانی استفاده شده است که برای دانشجویان ایرانی بسیار ضروری، حیاتی و جالب است (کریمی، ایروانی و نوری).
۱۲. بهای کتاب با توجه به حجم، رنگ آمیزی جلد و نوع کاغذ بسیار مناسب و منصفانه است (کریمی).
۱۳. فهرست اعلام، نمایه‌ها، واژه‌نامه و سایر فهرست‌ها بسیار مفید است (کریمی، ناطق‌پور، نوری).
۱۴. مقدمه خوب تدوین شده است (کجیاف).
۱۵. برای دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد مفید است (ایروانی)، این کتاب را به دانشجویان کارشناسی ارشد معرفی کرده‌ام (نوری).
۱۶. منابع غنی و قابل استفاده است (ناطق‌پور).
۱۷. اغلب، معادل‌های درستی انتخاب شده است (کاردان). اگرچه اکثراً مناسب است ولی بررسی مجدد در برخی معادل‌ها ضرورت دارد (نوری).